

## فرهنگ‌نگاری در ایران باستان

### آرمان بختیاری

دانشگاه مازندران - فرهنگ فارسی مرکز نشر دانشگاهی

### پیشگفتار

در پایان ستون چهارم کتیبه بیستون آمده است:

θātiy Dārayavauš xšayaθiya vašnā Ahuramazdāha iyam dipīmaiy tyām adam akunavam  
patišam ariyā āha utā pavastāyā utā čarīna graθitā āha patišamaiy patikaram akunavam  
patišam uvādām akunavam utā niyapiθiya utā patiyafrasiya paišiyā mām pasāva imām dipim  
adam frāstāyam vispadā atar dahyāva kāra hamataxšatā

(کنت، ۱۹۵۳، ۱۳۰).

گوید داریوش شاه، به خواست اهوره مزدا، این نوشته من <است> که آن را من کردم، نیز به آریایی بود، و بر خشت و پوست نوشته شده بود، نیز پیکره‌ام را ساختم نیز تبارنامه را ساختم و نوشته شد و پیش من خوانده شد. پس، این نوشته را من به همه جای کشور فرستادم <و> مردم بر آن کوشیدند (کنت، ۱۳۲).

این بخش از سنگ نوشته بیستون، نیز گستردگی شواهد و مدارک دیگر، همه نشان‌دهنده ارج نهادن پرداختن ایرانیان باستان به زبان، ادبیات، خط و نویسندگی است. شمار فراوان خط‌های موجود در ایران باستان، پیشینه کهن نگارش در ایران، گستردگی و تنوع متون برجای مانده از ایران باستان - با توجه به گزند روزگار - شواهد مبنی بر توجه ایرانیان باستان به بررسی ویژگی‌های زبان، از جمله اختراع آوایی اوستایی، همگی، گواهی است بر این مدعا. یکی از این یادمان‌های کهن ایرانی آثار و اثرنامه‌ای و فرهنگ‌نگاشتی است که در این جستار به آن خواهیم پرداخت.

ایرانیان باستان از فرهنگ میانرودانی بسیار بهره‌مند شدند و خود سرانجام در بالندگی و گسترش کوشیدند. از جمله دستاوردهای دیران میانرودانی، سنت فرهنگ‌نگاری است که در اینجا بایسته است، دلیل تأثیر آن در سنت فرهنگ‌نگاری ایرانی، نخست نیم‌نگاهی بر آن بیفکنیم. اما پیش از آن لازم است تعاریفی چند درباره فرهنگ‌نگاری داده شود.

آنچه امروزه با عنوان «فرهنگ‌نگاری» (lexicography) مطرح است، شاخه‌ای است از علم زبان‌شناسی که، در واقع، قوانین زبان‌شناختی را عملاً به کار می‌گیرد. علم فرهنگ‌نگاری می‌کوشد روشهایی علمی و سودمند برای تهیه واژه‌نامه‌ها، اعم از تخصصی و عمومی، یک‌زبانه یا دوزبانه و مانند آن عرضه کند تا نیازهای جوامع زبانی را از دید زبان‌آموزی، ترجمه، پژوهشهای زبانی و مانند آن برآورده سازد.

از آنجایی که مهمترین برونداد این علم تهیه واژه‌نامه‌هاست، در اینجا بایسته است که نخست تعریفی از واژه‌نامه‌ها داده شود. زگوستا بهترین تعریف از واژه‌نامه را چنین دانسته است:

«فهرستی نظام‌مند از صورتهای نهادینه‌شده زبانی که از دستمایه‌های زبانی هر جامعه زبانی تهیه شده و به گونه‌ای تعریف شده است که کاربر مورد نظر بتواند معنای هر صورت واحد را درک کند ... کارکرد صورتهای زبانی (در اینجا واژگان و دیگر واحدهای واژگانی) و معنی آنها چنان پیچیده است که بیان این مطلب که واژه‌نامه‌ها دارای انواع گوناگونی اند، جای شگفتی باقی نمی‌گذارد ...» (زگوستا، ۱۹۷۱، ۱۹۷).

اختلافات زبانی، ویژگیهای سبکی، گویشی، معنی‌شناختی، کاربردی، ریشه‌شناختی و مانند آن، از جمله دلایلی است که سبب شکل‌گیری گونه‌های واژه‌نامه‌ای شده است. نیز نحوه نگارش و رویکرد فرهنگ‌نگار در تهیه فرهنگها و ارائه داده‌های فرهنگ‌نگاشتی، خود نیز عاملی تعیین‌کننده در گوناگونی واژه‌نامه‌هاست. در اینجا به اختصار تعریفی از فرهنگهای یک‌زبانه و دوزبانه - که در این مقاله از آنها نام برده شده است - داده خواهد شد.

زگوستا، واژه‌نامه‌ها را به دو دسته دایرةالمعارفی و زبان‌شناختی تفکیک کرده است و سپس واژه‌نامه‌های زبان‌شناختی را نیز به واژه‌نامه‌های درزمانی و هم‌زمانی تقسیم کرده است. او در بین واژه‌نامه‌های درزمانی به واژه‌نامه‌های تاریخی و ریشه‌شناختی اشاره می‌کند. معیار دیگر وی برای تفکیک انواع واژه‌نامه‌ها، تعداد زبانهای به کار رفته در آنهاست. در این باره، نخست به تعریفی از واژه‌نامه‌های یک‌زبانه و سپس دوزبانه و بیشتر می‌پردازد:

«منظور از واژه‌نامه‌های تک‌زبانه واژه‌نامه‌هایی است که در آنها تنها یک زبان به کار رفته است ... در واژه‌نامه‌های دوزبانه، دو زبان به کار گرفته شده است که هدف معمول از این واژه‌نامه‌ها، کمک به ترجمه از یک زبان به زبان دیگر است ... علاوه بر اینها، واژه‌نامه‌هایی با بیش از دو زبان به کار رفته در آنها نیز وجود دارد که به واژه‌نامه‌های سه‌زبانه و چهارزبانه معروف‌اند» (زگوستا، ۲۱۳-۱۹۸).

## فرهنگ‌نگاری در دوره باستان

### فرهنگهای میانرودان

دبیران میانرودانی، شمار فراوانی از واژگان زبان خود را با خط میخی بر لوحه‌های گلی به نگارش درآوردند. این واژه‌نامه‌ها یک‌زبانه یا دوزبانه (سومری - اکدی)، سه‌زبانه (سومری - اکدی - هیتی) یا حتی چهارزبانه (سومری - اکدی - اوگاریتی - حوری) است. پاره‌ای از این واژه‌نامه‌ها براساس موضوع سازمان یافته‌اند و در پاره‌ای از آنها روش موضوعی با روش رده‌بندی براساس نشانه آغازین واژه آمیخته شده است. در پاره‌ای از این واژه‌نامه‌های دوزبانه موضوعی، برای واژه‌های سومری، دو یا سه

مترادف داده شده است و در پاره‌ای از آنها نیز واژه‌های اکدی ریشه‌شناسی شده است (سیویل، ۱۹۹۰، ۸۳-۱۶۸۲).

این متنها بیشتر به شکل ستونی نوشته شده که در سمت چپ واژه‌های سومری، همچون ضمیرها در حالات فاعلی، مفعولی، اضافی و فعلها درج شده و در ستون سمت راست برابر نهاده اکدی آنها آمده است. در میان فرهنگهای یک‌زبانۀ اکدی، نمونه‌هایی دیده شده که در آنها واژه‌های اکدی به همان زبان تعریف شده‌اند، مانند واژه *Malku*، که به معنی «خوب انجام شده» و «خوب شکل گرفته» آمده است (دانشمند، ۱۳۷۶، ۱۴۹-۱۴۸).

در فرهنگهای دوزبانۀ سومری - اکدی تلفظ واژه سومری داده شده است (سیویل، ۱۶۸۳).

### فرهنگ‌نگاری هیتی

هروزی، دانشمند چک، اثبات کرد که یکی از اقوام آسیای صغیر در هزارۀ دوم پیش از میلاد به زبانی هند و اروپایی گفتگو می‌کرده‌اند. این زبان همان زبان قوم هیتی بوده است (گرنی، ۱۳۷۱، ۱۱۶). زبان هیتی یکی از مهمترین زبانهای باستانی است چرا که اسناد بازمانده از آن حتی از *ودها* نیز کهنتر است و در کار بازسازی زبان هند و اروپایی مادر بسیار به کار می‌آید (آرلاتو، ۱۳۷۳، ۱۴۸).

از آثار هیتی می‌توان واژه‌نامه‌های دوزبانۀ هیتی - اکدی، لووی - هیتی و حوری - هیتی را نام برد (کامن هوبر، ۱۹۹۰، ۱۶۸۸).

### زبانهای هند و ایرانی

#### کاسی‌ها

کاسی‌ها یا کاشی‌ها اقوامی کوهستانی بوده‌اند که از ۱۵۹۵ تا ۱۱۵۵ پیش از میلاد بر بابل فرمانروایی کردند (سگرت، ۱۹۹۰، ۱۶۹۲) و خاستگاه آنان احتمالاً قفقاز بوده است (شموکل، ۱۹۵۷، ۱۷۱). در میان آثار کاسی که به خط میخی بابلی نوشته شده است، الف) واژه‌نامه دوزبانۀ کاسی - بابلی با ۸ سرواژه؛ ب) نام نامۀ کاسی با ۱۹ نام کاسیتی و ترجمۀ بابلی آن به دست آمده است (شموکل، ۱۷۱). نامها و واژه‌هایی که در این آثار آمده به خوبی پیوند زبان کاسی را با شاخه هند و ایرانی زبان هند اروپایی نشان می‌دهد، از جمله نامهایی چون *سوریاش* و *ماروتاش* که همان *سوریا* و *ماروتای* و دایر است (مایر هوفر، ۱۹۶۶، ۱۹-۱۸).

#### زبان قوم میتانی

میتانی‌ها اقوامی از شاخه هند و ایرانی بودند که، در ۱۴۲۰ پیش از میلاد، امپراتوری بزرگی در مناطقی غرب فلات ایران تشکیل دادند و حتی روابطی با فرعونهای مصر داشتند (مایر هوفر، ۳۶-۳۲). زبان قدیمیتانی شاخه‌ای از زبان هند و ایرانی است (فریدریش، ۱۳۶۵، ۴۹). از جمله آثار میتانی، رساله‌ای است نام *aššuššanni* (پرورش اسب) که فردی به نام کیگولی، از اهالی میتانی، آن را نگاشته است (مایر هوفر، ۱۵). این متن را رساله کیگولی (*Kikkuli Traktat*) نیز می‌نامند. این اثر متنی است به زبان هیتی، در بردارنده

واژه‌هایی در بارهٔ رام کردن و نگهداری اسبهای ارابه که شماری از واژه‌های آن خویشاوند نزدیک زبانهای اوستایی و سانسکریت است.

رسالهٔ پرورش اسب، چهار لوح مفصل دربارهٔ پرورش و اهلی کردن اسب است که در آن واژه‌های فنی مربوط به پرورش اسب، به گونهٔ واژه‌نامه‌ای تخصصی، مرتب شده و در مورد هر یک، توضیحاتی به زبان هیتی داده شده است. از جمله واژه‌های آن عبارت است از:

aika-*u*artanna (یک گردش)، tera-*u*artanna (سه گردش)، panza-*u*artanna (پنج گردش)، -šatta-*u*artanna (هفت گردش) که همگی از واژه‌های خویشاوند اوستایی و سانسکریت است:

Av. aēva=aika «یک» / Av. θri=tera «سه» / Av.=panča «پنج» / Av. hapta=šatta «هفت» /

Av.  $\sqrt{\text{varət}}$  = *u*artanna «گرداندن» (بارتولومه، ۱۹۶۱: ۲۳-۲۲، ۸۰۱، ۸۴۴، ۱۳۶۸، ۱۷۶۵).

## فرهنگ‌نگاری ایرانی میانه

### ایرانی میانه غربی

فرهنگ دوزبانه آرامی - پهلوی (فرهنگ پهلویک)

فرهنگ پهلویک فرهنگی است موضوعی با نزدیک ۱۳۰۰ واژه پهلوی و حدود ۶۳۰ هزارش، دارای ۳۱ دریا باب که به ترتیب عبارت‌اند از:

در نخست، در ایزدان و اجرام آسمانی؛ در دوم، در گیتی و جهان خاکی؛ در سوم، در آبها؛ چهارم، در دانه‌ها و میوه‌ها؛ پنجم، در خورش و میگساری؛ ششم، در سزیها و گیاهان؛ هفتم، در چهارپایان و شیر و پوست آنها؛ هشتم، در مرغان و پرندگان؛ نهم، در جانوران و درندگان؛ دهم، در اندامهای بدن؛ یازدهم، در مردم گوناگون؛ دوازدهم، در القاب پادشاهان و بزرگان؛ سیزدهم، در طبقات مردمان؛ چهاردهم، در سواری و جنگاوری؛ پانزدهم، در دبیری و جامه‌پوشی؛ شانزدهم، در خواسته و سیم و زر؛ هفدهم، در کیفر و زندان؛ هجدهم، در افعال؛ نوزدهم، در افعال؛ بیستم، در افعال؛ بیست و یکم، در افعال؛ بیست و دوم، در افعال؛ بیست و سوم، در افعال؛ بیست و چهارم، در ضمائر؛ بیست و پنجم، در قیود؛ بیست و ششم، در صفات؛ بیست و هفتم، در تاریخ و زمان؛ بیست و هشتم، در روزها و ماهها؛ بیست و نهم، در اعداد؛ سیام، در پول و مسکوکات؛ و سی و یکم، در کلمات گوناگون (مشکور، ۱۳۴۶).

### شیوه کار فرهنگ پهلویک

در هر باب، واژهٔ هزارش و در برابرش، معادل فارسی میانهٔ آن آمده است و از آنجایی که نخستین هزارش آن «مورا» و برابر فارسی میانهٔ آن «خوتای» است، آن را «مورا خوتای» نیز می‌نامند (مشکور، ۱۳۴۶).

### سرواژه‌ها

نگارندهٔ فرهنگ که شیده دشوارترین واژه‌های پهلوی را، که برای دبیران ایجاد مشکل می‌کرده، گردآوری

و ملفوظ آنها متفاوت است که نگارنده صورت خطی آن را آورده و در برابرش آن را به پهلوی در واقع آوانویسی کرده است؛ ج) واژه‌هایی که برای پاره‌ای پهلوی‌زبانان ناشناخته بوده، از این رو مترادف بهتری برای آن آمده است (تفضلی، ۱۳۷۶، ۳۲۲-۳۲۱).

در هر بخش، گاه واژه در (باب) ذکر شده و گاهی ذکر نشده است، مثال: در دوم (dodig dar)، در سوم (sewom dar)، پانزدهم، شانزدهم.

شیوه فرهنگ‌نویسی موضوعی، شیوه‌ای باستانی است که در فرهنگ‌های سومری و اکدی هم دیده شده است (مشکور، ۱۳۴۶). چنانکه اشاره شد، بابهای پایانی به مقولات دستوری اختصاص یافته: فعلها در بابهای ۱۸ تا ۲۳، ضمائر در باب ۲۴، قیود در باب ۲۵ و صفات در باب ۲۶ آمده است.

### بررسی بخشی از فرهنگ پهلویک

در بیست و چهارم (فرهنگ پهلویک): در ضمائر (متن پهلوی از مشکور، ۱۳۴۶)

ترجمه	آوانویسی (پهلوی)	نویسه گردانی (هزوارش)
من	man	L
تو، تورا	tō	LK
ما، مارا	amā	LNE
شما	ašmā	LKOM
من نیز	maniz	L-yč
م	um	AP-m
ت	ut	AP-t
هست	ast	AYT'
این	im	LZNE
اینها	imišān	LZNE-š'n
مرا، مال من	im	ZY-m
آن	ān	ZK
آن، او	ān	ZK
او، آن	ōy	OLE
آنان، ایشان	awēšān	OLE-š'n
ش	uš	AP-š
او را، مال او، آن را، مال آن	iš	ZY-š
تو را، مال تو	it	ZY-t'

### فرهنگ دوزبانه اوستا - پهلوی (فرهنگ اویم ایوک)

یکی از آثار ادبی فارسی میانه فرهنگ اوستایی - پهلوی اویم ایوک است. اهمیت این فرهنگ یکی آن است که در بردارنده پاره‌ای واژه‌ها یا عبارات اوستایی است که در اوستای ساسانی وجود داشته، ولی بعد از میان رفته و اکنون دیگر موجود نیست. دیگر، در برداشتن مفاهیم دستوری و تعابیر زبان شناختی برا

۴۶

سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵

سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵

سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵

سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵

سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵

سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵

سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵

سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵

سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵  
سوفت ۱۱۵۱۱۱۵

فرهنگ پهلویک (دستنویس ت، ۲۵)

زبان اوستایی است، به گونه‌ای که بقایایی از دستور زبان باستانی را می‌توان در دو فرهنگ پهلویک و فرهنگ اویم ایوک باز جست.

در آغاز این اثر، شرحی کلی درباره‌ی واژه‌ها و مطالب دستوری آمده است:

«این واژه‌های دیگر، بنا بر اوستا، نرینه و مادینه و تکی و جفتی و (مفهوم) نیکی و بدی و مفهوم خردی

(از این جهت) و مانگ و رتری و <حالت> ازی یعنی از کجا آید و <حالت> برایی که همراه با

(چیزی) رود و <حالت> بایی که به (چیزی یا کسی) پیوندد» (سعدونی، ۱۳۷۴). در جای دیگر درباره مفهوم جمع در اوستا آمده است:

«توزش را هرگاه برای یکی گوید، čikaiiat (tōzēd) خوانده می‌شود. هرگاه دو را گوید، čikaiiatō؛ اگر سه را گوید، čikaen (tōzēnd)؛ و اگر برای بسیار کس باشد، همچنان که برای سه (رفتار کند). در واقع در این قسمت نگارنده تلاش می‌کند تا بگوید که جمع در فارسی میانه دارای شمار دو گانه نیست» (سعدونی، ۱۳۷۴).

نامگذاری این فرهنگ هم بر پایه نخستین واژه اوستا یعنی «اویم» و برابر نوشتاری فارسی میانه آن «ایوک» است (اویم ایوک).

در آغاز دستنوشته چنین آمده است: «به نام ایزدان و نیایش نیک باد. درباره شناختن واژه و کلام اوستا <که> آن را زنده (پهلوی) چه و چگونه <است>». در پایان نام نگارنده آمده است: «با کامیابی و شادی، خوشی و خرمی به پایان رسید، لغت اوستا تمام شد، من بنده دین، هیربدزاده، پشوتن رام، فرزند موبد هرمزدیار <این کتاب را> نوشتم» (سعدونی، ۱۳۷۴).

### شیوه کار این فرهنگ

این کتاب دارای ۲۷ فصل است که در بخشهایی از آن مطالب بر حسب موضوع مرتب شده‌اند: فصل ۱، اعداد و بعضی از قیدها؛ فصل ۲، جنس و شمار برای ضمائر و افعال و اسامی و صفات و بعضی موضوعهای مربوط به آنها؛ فصل ۳، اجزای بدن و ویژگی آنها؛ فصل ۴، ضمائر ربط و بعضی از قیدها؛ فصل ۲۵، جرایم و تاوان آنها؛ فصل ۲۷، اندازه‌گیری زمان. در چند فصل، واژه‌های اوستایی بنا بر نخستین نویسه مرتب شده‌اند (تفضلی، ۳۲۴). واژه‌های گاهانی و غیر گاهانی هم از هم جدا شده‌اند و در برابر واژه‌های اوستایی که به خط اوستایی آمده معادل پهلوی آن به خط پهلوی داده شده است.

بررسی بخشی از فرهنگ اویم ایوک (ص دوم دستنویس ت، د ۲۸)

آوانویسی متن پهلوی:

ēn abārīg • mārīgān az abestāk narīh ud mādagīh tak ud yuxtīh ud wehīh ud wattarīh ud nidōmīh ud mayāngīh ud čērīh • ud azišīh ī az kū ēd āyēd padišīh ī abāg rawēd ud awišīh ī kū ēd paywandēd

ترجمه:

... <و> دیگر اینکه کلمات اوستایی مذکر و مؤنث، مفرد و جفت <اند> و (از دید مفهومی) نیکی و بدی<sup>۱</sup> و خردی و میانه و برتری و <حالت> ازی یعنی که از کجا آید <و> برای یعنی که به که رود و بایی یعنی که به که پیوندد ... (سعدونی، ۱۳۷۴).

۱. منظور تفکیک معنایی واژه‌ها به اهورایی و اهریمنی است. درباره تغییرات معنایی واژه‌ها در زبان فارسی نک. ابوالقاس

اهم اؤ ه دد ر د پ ه کئی واند س ا ا ق و و ه  
فاند ر د س و و و س ه کئی واند س ا ا ق و و ا ف ل و د  
ه فاند ر د س ه کئی س س ر س ا ا ف ل و ا ف و ه فاند  
ر د س ه کئی واند س ه د د ا س ا س ا فاند ه  
ر کئی واند س و و س ه د ا ط ر د س ه کئی واند س  
س س ه س س و و س ه س و س و س و و س ه س و  
س ه س و س ه س و س ه س و س ه ط و ل ا ه  
ا و س و و س ه س و س ه س و س ه س و س ه س و  
س و س ه س و س ه س و س ه س و س ه س و  
س و س ه س و س ه کئی س و س و س و س ه س و  
ر د س ه س و س ه فاند و ر د س و س ه س و س  
س و س ه س و س ه فاند و ر د س و س ه س و س  
س و س ه س و س ه س و س و س و س ه س و س  
س و س ه س و س ه س و س و س و س ه س و س  
س و س ه س و س ه س و س و س و س ه س و س



## برگی از یک فرهنگ پهلوی

در میان ورق پاره‌های مانوی تورفان، برگی از یک فرهنگ پهلوی پیدا شده است. در این ورق پاره، هفت فعل پهلوی به خط پهلوی تحریری نوشته شده که گویا متعلق به مسیحیان ایرانی بوده که آثار خود را به فارسی میانه و خط پهلوی می‌نوشته‌اند (تفضلی، ۳۲۳).

## شیوه کار

صیغه‌های صرفی افعال به صورت هزوارش آمده و تنها برای مصدرها معادل پهلوی ذکر شده است. این برگ متعلق به فرهنگی است از قرن سوم یا چهارم هجری (تفضلی، ۳۲۳).

## ایرانی میانه شرقی

## زبان خوارزمی

زبان خوارزمی یکی از شاخه‌های ایرانی میانه شرقی و از خویشاوندان نزدیک زبان سغدی است (آرانسکی، ۱۳۷۸، ۹۰). آثار به دست آمده از زبان خوارزمی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: آثار متقدم که شامل کتیبه‌هایی بر روی چوب، چرم، سکه‌نوشته‌ها و مانند آن است؛ آثار متأخر که از دوران اسلامی و همه به خط عربی است. در نسخه‌ای از واژه‌نامه معروف زمخشری، به نام مقدمه‌الادب، در برابر واژه‌ها و جمله‌های فارسی، معادل آنها به خوارزمی آمده است. رساله کوچکی به نام رساله الالفاظ الخوارزمیه التی فی فنیه المبسوط، نوشته کمال‌الدین العادل الجرجانی (قرن هشتم)، نیز وجود دارد که مشتمل بر شرح واژگان خوارزمی است (تفضلی، ۳۶۶-۳۶۷).

## زبان بلخی

زبان بلخی، که نخستین بار هنینگ آن را چنین نامگذاری کرده، به گروه زبانهای ایرانی شرقی تعلق دارد (سیمز ویلیامز، ۱۳۷۹، ۸۳). آثار بلخی به خط یونانی است (تفضلی، ۳۶۷) ولی قطعه‌ای هم به خط مانوی پیدا شده است (گرشویچ، ۱۹۸۰، ۲۸۰-۲۷۳). در میان قطعه‌های موجود، تاکنون واژه‌نامه‌ای دیده نشده است.

## واژه‌نامه‌های سکایی (ختنی)

سکایی زبانی است از شاخه ایرانی میانه شرقی به خط براهمی که در ختن و دیگر واحه‌های ترکستان چین شرقی به کار می‌رفته (آرانسکی، ۹۴). آثار سکایی را به دو دسته سکایی ختنی و سکایی تمشوق تقسیم کرده‌اند (بیلی، ۱۹۵۷، ۱۵۴-۱۳۰). در میان آثار سکایی، یک متن دوزبانه (تمرین مدرسه بسانسکریت - سکایی) (اوسین، ۱۹۹۰، ۲۴۷۶)، واژه‌نامه‌های چینی - ختنی و یک واژه‌نامه ترکی - ختنی به چشم می‌خورد (تفضلی، ۳۶۴). یکی از این دستنویسها (دستنویس P2829) دربردارنده ۱۸۴ خط متر به خط براهمی شکسته است. در خطهای ۱-۱۶۴ مطالبی از متن پزشکی siddhasāra به زبان ختنی آمده است. از میانه‌های خط ۱۶۵، پس از نشانه نقطه گذاری کامل، ۱۹ خط متن ترکی آمده است. این ۹ خط دربردارنده ۹۷ واژه ترکی درباره تیراندازی با کمان و اندامهای بدن است که گویا فردی ختنی

که سرگرم یادگیری زبان ترکی بوده، آن را نوشته است (ییلی، ۲۲۰-۲۱۵). در زیر، مشخصات دیگر این دستنویس آمده است:

### نوع واژه‌نامه

واژه‌نامه‌ای موضوعی است، بدون ترتیب الفبایی. در چند مورد ترتیب موضوعی هم رعایت نشده است.

### سرواژه‌ها

سرواژه‌ها به ترکی است و در برابر پاره‌ای از آنها مترادفی به ختنی یا تعریفی به ختنی یا مترادفی به ترکی داده شده است. تعریفهای ختنی با فعل «است» بیان شده‌اند.

### نوع سرواژه‌ها

تمام سرواژه‌ها اسم هستند.

### نوع تعریف

تعریف یا اسمی است یا فعلی.

### واژه‌نامه‌های دوزبانه سغدی مانوی

هیچ متن کاملی به زبان سغدی مانوی برجای نمانده است. آنچه به دست آمده قطعاتی است پراکنده از متنهای گوناگون که مهمترین آنها عبارت است از: توبه‌نامه‌ها، سرودهای کوچک و بزرگ، سرگذشت دین، تکوین عالم، داستانها و تمثیلهای، واژه‌نامه‌ها و فهرست لغات، جدولهای تقویمی و مانند آنها، که همگی به خط مانوی نوشته شده است (تفضلی، ۳۶۴).

در پاره‌ای از دستنوشته‌های سغدی - و نیز سغدی مانوی - متن به صورت ستونی و از بالا به پایین نوشته شده است. هر خط از ستون، دربردارنده یک یا دو واژه است و ستونها در مواردی، با خطهای عمودی که با بی‌دقتی رسم شده است، از هم جدا شده‌اند. بخش اعظم دستنوشته هم خالی است (هنینگ، ۱۹۴۰، ۱).

این دستنوشته‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته نخست فهرستهایی هستند از واژه‌های سغدی که از آن جمله است: nāfnāmak (فهرست نام ملتها)، rōčnāmak (فهرست روزها)، anxarnāmak (فهرست منطقه البروج) و مانند آن (هنینگ، ۱).

دسته دوم شامل واژه‌نامه‌های سغدی است. زبان سغدی، زبان ملی اکثریت دیناوران و مبلغان مانوی در آسیای میانه بوده است و فارسی میانه و تا اندازه‌ای پارسی را هم می‌توان به لاتین کلیسای مسیحی سده‌های میانه همانند کرد (هنینگ، ۱). مانی، بنیانگذار مانویت، زبان سریانی را، که زبان مادریش بود، برای نگارش آثار خود به کار گرفت، و تنها یکی از آثار خود، یعنی شاپورگان، را به فارسی میانه نوشت (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۳، ۳۲). احتمالاً، خود وی ترتیبی داد تا همه یا بخشی از نوشته‌هایش به فارسی میانه برگردانده شود. بنا بر این، در مانویت خاوری، لزوم یادگیری زبان اصلی دین مانی احساس نشد و فقط به خواندن

نوشته‌های فارسی میانه محدود شد. همین سبب شد که مانویان به فراگیری دقیق زبان فارسی میانه (و گاهی پارتی) پردازند که به زبان سفدی نیز بسیار نزدیک بود (هنینگ، ۱۲).

هرچه دین مانی از خاستگاه مانوی خود دورتر شد، به همان اندازه از زبان سریانی هم فاصله گرفت. به گونه‌ای که در عمل حتی یک خط هم به زبان سریانی در نوشته‌های مانویت خاوری به چشم نمی‌خورد (هنینگ، ۱۳).

اما چنین می‌نماید که خود مانی این کم توجهی به زبان اصلی مانویت را نادیده گرفت و پیروانش را برانگیخت تا، به زبان خود، این دین را بیاموزند. مانی درباره گسترش دینش چنین گفته است:

«دین من در سرزمینهای دوردست گسترده خواهد شد، نخست اینکه دینهای پیشین به یک کشور و به یک زبان بودند، اما دین من در هر کشور و به هر زبانی گسترش خواهد یافت و در سرزمینهای دور آموخته خواهد شد» (بویس، ۱۹۷۵، متن a).

بدین‌رو، آموزگاران مانوی به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر دست به ترجمه کتابهای مانوی، به همه زبانهای ممکن، زدند. با این حال، مانویان خاوری هم بیکار نشستند و به خواندن و رونوشت‌برداری از نسخه‌های فارسی میانه (و پارتی) سرگرم شدند و سرانجام نوشتن به فارسی میانه را آغاز کردند که نوشته‌هایی از این دست در میان متون مانوی به چشم می‌خورد... برای سهولت یادگیری نوشتن به فارسی میانه لازم بود که واژه‌نامه‌هایی به نگارش درآید و چنین می‌نماید که این کار در حد گسترده‌ای صورت گرفته است (هنینگ، ۱۳). در میان دست‌نوشته‌های موجود سه نوع واژه‌نامه (براساس شیو مدخل‌بندی) به چشم می‌خورد - البته باید یادآوری کرد که همه این واژه‌نامه‌ها بر پایه نویسه‌های آغازین مرتب شده‌اند:

الف) آرایش مدخلها بر پایه نویسه آغازین واژه؛

ب) آرایش مدخلها بر پایه دو نویسه آغازین واژه؛

ج) آرایش مدخلها بر پایه سه نویسه آغازین واژه.

تا جایی که از اندک قطعه‌های برجای مانده از این واژه‌نامه‌های دوزبانه برمی‌آید، این واژه‌نامه‌ها تنها برای کمک به ترجمه‌های تخصصی نبوده است بلکه به خواننده عادی نیز این امکان را می‌دهد که عبارات دشوار را درک کند. این واژه‌نامه‌ها، در اصل فهرستهای واژگانی هستند که شاید از روی متنهایی محدود تهیه شده و به پایان کتابها پیوست شده بودند (همان گونه که امروزه متداول است). به هر حال وجود مدخلهای فارسی میانه و پارتی در کنار هم و پراکنده‌گی موضوعی آنها نشان می‌دهد که آنها به متنی خاص تعلق نداشته‌اند (هنینگ، ۱۳).

### سرواژه‌ها

سرواژه‌های این واژه‌نامه عبارت است از:

الف) سرواژه‌های واژگانی، شامل: قیدها، حروف اضافه، صفتها، اسمها و صورتهای فعلی.

ب) مدخلهای نحوی، شامل: گروههایی از واژه‌ها مانند دو نام که با یک حرف عطف پیوند یافته‌اند

نامهایی که با صفات پیوند یافته‌اند، فعلهایی که با قید به کار رفته‌اند و از این قبیل (هنینگ، ۱۳)

معادلهای داده شده برای مدخلها

همه مدخلها فارسی میانه و پارتی اند. معادل هر مدخل به زبان سغدی است. در مورد معادلهای سعی شده است که هویت دستوری مدخل با هویت دستوری معادل برابر باشد، ولی در مواردی این کار نقض شده است، از جمله:

در دستویس M111 و M725، سطر ۲۴، ستون ب (هنینگ، ۱۳) در برابر فعل فارسی میانه که مضارع اخباری (present indicative) است، معادل سغدی ماضی تام (perfect) آمده است.

Fragment	(ستون الف)	(ستون ب)
verso	فارسی میانه	سغدی
124/	°āyēd	°āyat
	سغدی	فارسی میانه
	°ēsδ	°āyēd

چنانکه ملاحظه می کنید، در ستون ب، «آید» در سغدی به «آمده» ترجمه شده است. این را می توان چنین توجیه کرد که صورت فعلی āyēd در متن معنی مضارع تاریخی می داده است.

چگونگی نگارش واژه ها

هر صفحه از این واژه نامه ها، در بردارنده دو ستون است. هر خط از نخستین ستون، در بردارنده واژه ای به فارسی میانه (یا پارتی) و در صورتی که جا برای هر دو باشد، معادل سغدی آن است. اگر جا به اندازه کافی نباشد، معادل سغدی آن در همان خط و در ستون بعدی نوشته شده است (هنینگ، ۱۶-۱۵).

معرفی چند دستنوشته از واژه نامه های دوزبانه سغدی مانوی

- از میان دستنوشته های موجود به چهار مورد اشاره می شود:
  - الف) دستنوشته M159. تقریباً سالم، به ابعاد ۸/۶ × ۱۴/۷ سانتی متر، با قلم ریز.
  - ب) دستنوشته M111. کاغذ آن ظاهراً بریده ای است از یک طومار چینی، آسیب بسیار کمی دیده، ابعاد آن ۱۲ × ۱۸ سانتی متر است، با قلم متوسط.
  - ج) دستنوشته T1D. تکه کوچکی است از مرکز کاغذ.
  - د) دستنوشته T1D51. تکه کوچکی است از مرکز کاغذ به ابعاد ۵/۹ × ۳ سانتی متر (هنینگ، ۱۶-۱۵).

سنجش شیوه های کهن و نو در فرهنگ نگاری

در روشهای جدید فرهنگ نگاری، دو ساختار پایه ای هر فرهنگ عبارت است از خرد ساختار و کلان ساختار. کلان ساختار عبارت است از سه بخش پیشین، میانی و پایانی که به ترتیب، شامل این مطالب است:

۲. فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد سناک سنگین (قریب، ۱۳۷۲، ۳۹).

۳. فعل مضارع اخباری سوم شخص مفرد (آموزگار و تفضلی، ۶۴).

۴. مضارع اخباری دوم شخص جمع ماده سنگین (قریب، ۳۹).

عنوان، پیشگفتار، شیوه کار، توضیحات دستوری، روش کاربری و جز آن در بخش پیشین؛ مدخلها و تصاویر در بخش میانی؛ پیوست، نشانه‌ها و مانند آن در بخش پایانی. خرد ساختار عبارت است از سه بخش: سرواژه؛ توضیحاتی درباره املای، آوانگاری و دستور؛ توضیحات معنایی، شامل تعریف، ریشه‌شناسی و نشانه‌های کاربردی (هارتمان، ۱۹۹۸، ۹۴-۹۲).

در میانرودان، به علت‌های گوناگونی از جمله آمیختگیهای نژادی و زبانی در جوامع اکدی و سومری و سلطه سیاسی یا مذهبی زبانی بر زبان دیگر، نگارش فرهنگهای دوزبانه و چندزبانه رواج یافت. نیز پدید آمدن مفاهیمی نو در جامعه زبانی و لزوم حل دشواریهای زبان برای گویشوران آن، دبیران میانرودانی را به تدوین فرهنگهای یک‌زبانه و چندزبانه برانگیخت. از آنجایی که در میانرودان سنت ادبی و نوشتاری بسیار کارآمدی وجود داشت، در زمینه فرهنگ‌نگاری به پیشرفتهای چشمگیری دست یافتند.

در مجموع فرهنگهای میانرودان را می‌توان به سه دسته نشانه‌ای،<sup>۱</sup> موضوعی و آمیخته تقسیم کرد. در فرهنگهای دسته اول، واژه‌ها بر پایه نشانه آغازین مرتب شده‌اند. در فرهنگهای دسته دوم، واژه‌ها بر اساس موضوع مرتب شده‌اند و فرهنگهای نوع سوم هم دارای ترتیب نشانه‌ای است و هم دارای ترتیب موضوعی. در فرهنگهای میانرودان، آوانگاری، تعریف یا آوردن مترادف و متضاد و حتی توضیحات ریشه‌شناختی به چشم می‌خورد (سیویل، ۸۳-۱۶۸۲).

ایرانیان باستان، همان‌گونه که از سنتهای نوشتاری میانرودان بهره جستند، سنتهای فرهنگ‌نگاری آنان را نیز به کار بستند.

فرهنگهای ایران باستان را - صرف‌نظر از دوره‌ای که خطوط میانرودان را به کار گرفته‌اند - می‌توان به واژه‌نامه‌های الفبایی، موضوعی و آمیخته تقسیم کرد.

در واژه‌نامه‌های الفبایی، ترتیب براساس نویسه آغازین یا دو یا سه نویسه آغازین واژه بوده است و سعی شده که ویژگیهای دستوری رعایت شود.

فرهنگهای موضوعی برجای مانده (فرهنگ اویم ایوک و فرهنگ پهلویگ)<sup>۲</sup> در واقع تزاروس<sup>۳</sup>هایی‌اند که در آنها شیوه‌های کهن میانرودان به کار رفته است. در فرهنگ اویم ایوک، هم ترتیب موضوعی به کار رفته و هم ترتیب الفبایی؛ افزون بر آن، توضیحات دستوری هم داده شده است. چنانکه دیدیم، واژه‌ها گاه تعریف شده‌اند (مانند فرهنگ اویم ایوک که شرح واژه‌ها یا جملات اوستایی را داده است) و گاه مترادفهای بهتری برای آنها آمده است (برای مثال در فرهنگ پهلویگ در برابر میزوگ (نخود)، وینوگ آمده است). در پاره‌ای موارد، واژه‌ها به خط آوایی اوستایی آوانویسی شده است.

در مجموع، بیشترین انگیزه ایرانیان باستان، برای بررسیهای زبانی و تنظیم واژه‌نامه، انگیزه‌های دینی بوده است. به همین دلیل، شاید بتوان گفت که همه این فرهنگها را موبدان زردشتی، دینوران مانوی و مانند آنها به نگارش درآورده‌اند.

۶. اندیشه‌نگار به وسیله هجانگار آوانویسی شده است.

۷. منظور از تزاروس (Thesaurus) فرهنگهایی است که اطلاعات آنها به شیوه‌ای مفهومی دسته‌بندی شده است و مراجعه به هر بخش می‌توان واژه‌های مترادف و حتی متضاد را شناسایی کرد. از این نظر فرهنگ پهلویگ را می‌توان نوعی تزاروس یا گنج‌واژ دانست.

پیکره اصلی زبانی برای تنظیم این فرهنگها، متون اوستایی و مانوی است. با این حال، تلاشهای پراکنده‌ای، چون *واژه‌نامه ترکی - ختنی*، نشانه‌ای از تلاش ایرانیان باستان برای حل مسائل زبانی بوده است.

## منابع

### الف) فارسی

- آرلاتو، آنتونی، ۱۳۷۳، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرس، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۷۳، *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*، تهران، معین.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۶۷، *پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی*، بابل، کتابسرای بابل.
- آرانسکی، یوسف م.، ۱۳۷۸، *زبانهای ایرانی*، ترجمه علی اشرف صادقی، تهران، سخن.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران، سخن.
- دانشمند، پارسا، ۱۳۷۶، «نگاهی به دو واژه‌نامه پهلوی»، *یاد بهار*، تهران، آگاه، صص ۱۵۹-۱۴۷.
- سعدونی، سهیل، ۱۳۷۴، *واژه‌نامه زند، اوستا، فارسی فرهنگ اویم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبانهای باستانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیمز ویلیامز، نیکلاس، ۱۳۷۹، «رمززدایی از زبان بلخی، پرتوی تازه بر افغانستان باستان»، ترجمه محمود جعفری دهقی، *مجله زبان‌شناسی*، سال پانزدهم، شماره دوم، صص ۸۳-۱۰۷.
- فریدریش، یوهانس، ۱۳۶۵، *زبانهای خاموش*، ترجمه بدالله ثمره و بدرالزمان قریب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قریب، بدرالزمان، ۱۳۷۲، «نظام فعل در زبان سغدی»، *مجله زبان‌شناسی*، سال دهم، شماره اول، صص ۵۴-۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، *فرهنگ سغدی (سغدی - انگلیسی - فارسی)*، تهران، فرهنگان.
- گرنی، الیور، ۱۳۷۱، *هیتی‌ها*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۴۶، *فرهنگ هزارشهای پهلوی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مکنزی، د.ن.، ۱۳۷۳، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همایون، همادخت، ۱۳۷۱، *واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

### ب) زبانهای خارجی

- Bailey, H. W., 1957, *Languages of Saka*, Handbuch der Orientalistik, B. IV, Absch. 1, Leiden, E. J. Brill.
- \_\_\_\_\_, 1981, *A Turkish-Khotanese Vocabulary*, Opera Minora, Vol. 2, Shiraz.
- Bartholomae, C., 1961, *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.
- Boyce, M., 1975, *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9, Téhéran-Liége.
- Civil, M., 1990, "Sumerian and Akadian Lexicography", *Wörterbücher, Ein internationales Handbuch zur Lexikographie*, 2. Teilband, Berlin-New York.
- Gershevitch, I., 1980, *The Bactrian Fragment in Manichaean Script*, Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae, 28.

Kammenhuber, A., 1990, "Hethitische Lexikographie", *Wörterbücher, Ein internationales Handbuch zur Lexikographie*, 2. Teilband, Berlin-New York.

Kent, R. G., 1953, *Old Persian*, New Haven, Connecticut.

Mayrhofer, M., 1966, *Die Indo-Arier im altem Vorder Asien*, Wiesbaden.

Osin, J., 1990, "Lexikographie der Einzelsprache", *Wörterbücher, Ein internationales Handbuch zur Lexikographie*, 2. Teilband, Berlin-New York.

Schmökel, H., 1957, "Die Kassiten", *Handbuch der Orientalistik, Keilschriftforschung und alte Geschichte Vorderasiens*, 3. Absch., Leiden, E. J. Brill.

Segert, S., 1990, "The Lexicography of other Ancient Languages of the Near East", *Wörterbücher, Ein internationales Handbuch zur Lexikographie*, 2. Teilband, Berlin-New York.

Zgusta, Ladislav, 1971, *Manuel of Lexicography*, Prague, Academia.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رمال جامع علوم انسانی